

مسئولیت مدنی و اخلاقی دولت در اعمال سیاست های مالی بر مبنای ضابطه تقصیر سنگین

^۱ غفور خویینی

^۲ ابوالحسن مجتهد سلیمانی

^۳ سید امیرحسین بحرینی

چکیده

مسئولیت مدنی دولت امری است که از بدو تشکیل دولت های مدرن محل چالش بوده و فراز و فرودهای فراوانی را تجربه کرده است. یکی از عرصه های نسبتاً جدیدتر در این زمینه، مسئولیت مدنی ناشی از سیاست های مالی دولت می باشد. این سیاست ها به نحو قابل توجهی بر سرنوشت افراد جامعه و فعالان اقتصادی موثر بوده و بعضاً موجب خسارت های فراوانی به ایشان شده است. بر این اساس لازم است تا ضمن بررسی ماهیت این سیاست ها از حیث قرارگیری در دسته اعمال حاکمیتی یا تصدی، امکان جبران خسارت ناشی از آن و مبنای این جبران خسارت مورد بررسی قرار گیرد. در انتهای این تحقیق مشخص خواهد که اعمال سیاست های مالی، در صورتی که به موجب تقصیر سنگین دولت و یا مامورین آن باشد، می تواند موجب مسئولیت مدنی دولت باشد. مبنای این جبران خسارت بر اساس نظریه عمومی تقصیر استوار است. لذا در مصادیق تقصیر سنگین دولت در زمینه سیاست های مالی همچون اعمال سیاست های مالی بدون در نظر گرفتن وضعیت کشور و یا عدم اعمال نظارت بر اجرای سیاست ها و مواردی از این دست، نباید هزینه های اینچنین اقدامات دولت را بر افراد بار نمود.

واژگان کلیدی

سیاست های مالی، مسئولیت مدنی، تقصیر سنگین، دولت، اخلاق.

۱. دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

Email: rza7444@gmail.com

۲. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

Email: reza.abasi26@yahoo.com

۳. دانشجوی دکترا فقه و حقوق خصوصی، پردیس بین الملل، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

Email: isishiraz@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۵/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۱۷

طرح مسأله

حقوق تنظیم کننده جنبه های مختلف زندگی اشخاصی است که منافع آنها به صورت مداوم در حال تلاقی و تعارض با یکدیگر است. قواعد مسئولیت مدنی نیز برای انتظام و تعادل بخشیدن به منافع متعارض اشخاص مورد قبول شارعان و متوازن قرار گرفته است. لذا، اگر هدف اساسی قواعد مبتنی بر مسئولیت را جبران خسارات نامتعارف زیان‌دیده و جلوگیری از ورود اینگونه خسارات قلمداد نماییم. این قواعد در ابتدا باید نسبت به کارگزاران مملکت و شخصیت حقوقی دولت که در مواردی ممکن است به ناحق و نابجا موجبات ورود ضرر به اشخاص خصوصی شود، اعمال گردد تا از جهتی عموم مردم با مشاهده اعمال قواعد مسئولیت مدنی نسبت به شخصیت های درجه اول کشور و همچنین مسئولیت دولت فرهنگ احترام به حقوق مادی و معنوی در جامعه نهادینه گردد. از طرف دیگر، امنیت اموال اشخاص موجب استمرار و سرمایه گذار بیشتر و مطمئن تر در جامعه می شود که عواید آن اشتغال، امنیت اقتصادی، رونق داخلی و آرامش بیشتر مردم را در پی خواهد داشت.

واضح است که سیاست‌گذاری و سیاست ورزی در زمینه اقتصاد پولی و بانکی از اقدامات بسیار مهم هر دولت به شمار می رود، چرا که موفقیت در این زمینه برابر با رشد اقتصادی جامعه و رفاه هر چه بیشتر مردم است. اتخاذ تدابیر صحیح در زمینه پولی و بانکی بر واحدهای تولیدی و صنعتی و به طور کلی بر رونق بازار و کاهش تورم و رکود به طور مستقیم اثر دارد. زمانی که دولت تصمیم می گیرد یارانه حامل های انرژی را از واحدهای تولیدی و صنعتی و حتی مصارف روزانه افراد جامعه حذف نماید و سرمایه ناشی از آن را به صورت وام های زودبازده برای ارتقاء سطح تولید و رقابتی کردن آن هزینه نماید، لیکن در اجرا، وام های مزبور به صورت کلان در اختیار افراد خاص و بدون کاربرد در امر تولید قرار می گیرد و نتیجتاً تورم، رکود، تعطیلی، ورشکستگی، بیکاری، افزایش هزینه و کاهش سبب خانوار، کاهش رفاه و بسیاری از مشکلات دیگر را دامن می زند. نتایجی که می تواند ناشی از اقدامات غیر کارشناسی، عجولانه، منفعت طلبانه یا اجرای نادرست سیاست ها و تدابیر اتخاذی باشد. لذا از این جهت لازم است که دولت نیز مانند سایر اشخاص، فارغ از قدرت خویش در کنار عموم مردم و اشخاص حقوقی قرار گیرد و در کفه ای برابر مسئولیت اقدامان غیرقانونی و نامتعارف خود را عهده دار شود و قوه قضاییه به عنوان نهادی مستقل بتواند تظلم خواهی واحدهای تولید و صنعت و مردم در برابر دولت را به راحتی استماع و نسبت به آن تصمیم عادلانه اتخاذ کند. در واقع، فرضیه اصلی این مقاله بر این اساس استوار است که در موارد وقوع تقصیر سنگین، دولت باید مسئولیت مدنی ناشی از اقدامات خود را بپذیرد و نمی توان آثار تقصیر سنگین دولت در زمینه سیاست های مالی را بر افراد جامعه بار نمود.

۱. تعریف سیاست‌های مالی

دولت‌ها اغلب در راستای تحقق اهداف اقتصادی، از ابزارهای گوناگون برای رسیدن به اهداف مورد نظر با توجه به وضعیت‌های موجود و محدودیت‌ها در قالب سیاست‌های پولی و مالی و درآمدی و سایر سیاست‌ها استفاده می‌کنند. سیاست‌های مالی بخشی از سیاست‌های مدیریت تقاضاست که از سوی دولت اجرا می‌شود، جریان پرداخت‌ها و دریافت‌های دولت که در قالب مخارج و درآمدهای بودجه‌ای آشکار می‌شود؛ متغیرهای اصلی سیاست مالی دولت را تشکیل می‌دهند. (محسنی زنوزی؛ حیدری، طالبی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۰)

در تعریف سیاست مالی که در ادبیات لاتین از آن بعنوان Fiscal Policy گفته شده است که سیاست مالی عبارت است از استفاده از مخارج و فعالیت‌های درآمدزای دولت بمنظور اثرگذاری بر اقتصاد.

(Kopits, 1998, p.2) مثلاً برای تحقق اهدافی همچون اشتغال کامل و تثبیت قیمت‌ها دولت می‌تواند تصمیم‌های مربوط به میزان و منبع درآمد خود را تغییر دهد. هنگامی که دولت بیش از حجم مخارجش مالیات می‌گیرد، باعث تقلیل جریان درآمدی و در نتیجه باعث کاهش تقاضای کل می‌شود؛ و زمانی که بیش از درآمدهای مالیاتی خود خرج می‌کند در آمد ملی و در اثر آن تقاضای کل را ازدیاد می‌بخشد.

همچنین در یک تعریف، سیاست مالی عبارت از مجموعه‌ای از تصمیمات و اقداماتی است که به وسیله مقامات دولتی به صورت آگاهانه و به منظور تحت تأثیر قراردادن مجموعه فعالیت‌های اقتصادی به کار گرفته میشوند. (اشرفی پور، ۱۳۹۲، ۵۸)

در تعریفی دیگر از سیاست مالی آمده است که سیاست مالی عبارت است از استفاده از هزینه‌های دولتی و وضع مالیات برای اثرگذاری بر اقتصاد؛ بنحوی که موجب رشد اقتصادی کشور و کاهش فقر در کشور گردد (Horton, 2009, p.52)

از تعاریف فوق می‌توان نتیجه گرفت که سیاست مالی از یک طرف به هزینه‌ها و از طرف دیگر به درآمدهای دولت اشاره دارد. بدین طریق که دولت غالباً با استفاده از مکانیزم بودجه، منابع درآمد و محل هزینه‌های خود را مشخص می‌کند و بر فعالیت‌های اقتصادی تأثیر می‌گذارد. بنابراین می‌توان گفت که سیاست مالی عبارت است از سیاست دولت در رابطه با هزینه‌ها و درآمدهای خود که با ابزارهای مختلف و برای نیل به اهداف گوناگون اعمال می‌گردد.

در رابطه با جایگاه سیاست مالی در حوزه حقوق عمومی نیز باید به اصول حاکم بر حقوق عمومی توجه نمود و سیاست مالی را در قالب اصول مزبور تحلیل نمود. بطور کلی حقوق عمومی بر سه اصل استوار است که عبارتند از اقتدار، حاکمیت قانون و مسئولیت:

اصل اقتدار: اقتدار یا صلاحیت زمامداری، به معنای اعمال قدرت سازمان یافته برای اداره

جامعه است که نماد تشخیص و استقلال حقوق عمومی به شمار می‌رود. در حقوق عمومی اصل بر صلاحیت نداشتن حکام و مدیران دولتی است، مگر آن که صلاحیت آنان را قانون دقیقاً مشخص کرده باشد.

اصل حاکمیت قانون: مراد از حاکمیت قانون بر اداره امور، قانون اساسی و قانون عادی و مقررات دولتی است. مهم‌ترین ضمانت اجرای حاکمیت قانون، ضمانت اجرای اداری (با صدور فرمان و نظارت اداری) و قضایی (مسئولیت مدنی و کیفری در صورت عمل برخلاف قانون) است. نظم، امنیت و عدالت هنگامی تحقق می‌یابد که اصل حاکمیت قانون شامل زمامداران نیز بشود.

اصل مسئولیت: اصل مسئولیت به معنای نیابت و وکالت زمامداران از جامعه و لزوم پاسخگو بودن آنان به مردم و مسئولیت داشتن آنان در صورت تخلف است، که به سه شکل مسئولیت مدنی، کیفری و سیاسی جلوه گر می‌شود. (هاشمی، ۱۳۸۵، ۱۱-۷)

بنابراین، نهادهای دولتی در وضع و اعمال سیاست‌های مالی باید واجد صلاحیت و اقتدار بوده که اقتدار مزبور را قانون مشخص نموده است و در صورت نقص در عملکرد یا نقض قانون نهادهای دولتی مسئولیت داشته و ضمانت‌اجراهای اداری و قضایی بر آنها تحمیل می‌گردد. عبارت دیگر، در حقوق عمومی قانون اهمیت والایی دارد و نقش کلیدی ایفا می‌نماید و این امر مسلم است که در وضع و اعمال سیاست‌های مالی بایستی بر مبنای قانون عمل نمود. البته در اینجا مراد از قانون معنای عام آن می‌باشد که مقررات دولتی را نیز شامل می‌شود که در مبحث بعدی و تحت عنوان منابع سیاست‌های مالی دولت مورد توجه قرار می‌گیرد.

۲. مراتب تقصیر

۲-۱- تقصیر سبک

تقصیر سبک به دو قسم تقصیر سبک و تقصیر خیلی سبک تقسیم می‌شود. در تعریف تقصیر سبک می‌توان گفت، تقصیری است که شخص عادی و متعارف مرتکب آن نمی‌شود. (سالیوان، ۱۳۹۱، ۴۱)

تقصیر بسیار سبک نیز عبارت از تقصیری است که یک شخص بسیار دقیق و محتاط هرگز مرتکب آن نمی‌شود. این تقسیم‌بندی ریشه در حقوق فرانسه داشته که در آن، تقصیر به عمدی و غیر عمدی تقسیم شده و تقصیر عمدی خود به تقصیر سنگین، تقصیر سبک و تقصیر خیلی سبک تقسیم می‌گردد. تقصیر سبک را می‌توان معادل اشتباه در حقوق ایران دانست. (ژوردن، ۱۳۸۵، ۶۳)

اصل ۱۷۱ قانون اساسی مقرر داشته است:

«هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص

ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد. در صورت تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد. در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌شود»

اشتباه در این ماده معادلی برای تقصیر سبک است. در نتیجه «تقصیر» که مرتبه‌ای شدیدتر از اشتباه است بی‌آنکه لزوماً معادل عمد باشد، می‌تواند معادلی برای تقصیر سنگین محسوب شود و اشتباه در حقوق ایران معدل تقصیر سبک. این نظریه در تالیفات حقوقی حقوقدانان ایرانی به چشم می‌خورد. (کاتوزیان، ۱۳۶۹، ۱۹۸)

۲-۲- تقصیر عمدی

بنا به نظر برخی حقوقدانان، تقصیر هنگامی عمدی محسوب می‌شود که شخص با سوء نیت و با قصد اضرار به دیگری مرتکب عملی شود. در تقصیر عمدی هم کار ناشایسته به عمد انجام می‌گیرد و هم مرتکب قصد حصول نتیجه را دارد. در مواردی که مرتکب قصد اضرار به غیر را نمی‌خواهد ولی می‌داند که عمل وی حسب ظن قوی به اضرار دیگری منجر می‌شود و با وجود این از عواقب عمل خود نگران نیست اقدام وی در حکم عمد است. (کاتوزیان، پیشین، ۳۵۶) در فرض تقصیر سنگین مرتکب فاقد عنصر روانی سوء نیت و قصد اضرار به دیگری است همین عنصر وجه تمایز اصلی تقصیر سنگین و تقصیر عمدی است.

در تایید این نظریه بیان گردیده: «هنگامی محقق می‌شود که عامل ورود ضرر و زیان قصد عمد و اضرار داشته باشد. تقصیر عامل با توجه به اعمال ارتكابی او و در شرایط اوضاع و احوال خاصی در دادگاه باید به اثبات برسد. تقصیر عمدی چون دارای عنصر اراده است، لذا مرتکب آن نمی‌تواند طفل باشد و یا فردی که مجنون است. مسئولیت مدنی در تقصیر عمدی تحت هیچ عنوانی از میان نمی‌رود، زیرا در بررسی تقصیر عمدی به عواقب مخاطره آمیز آن بیشتر توجه می‌شود تا به میزان خسارات وارده. در حالی که می‌دانیم برای اطفال و مجانین، در تقصیر عمدی اراده‌ای در نظر گرفته نشده است، معهداً در تمام قوانین راه‌هایی برای جبران ضرر و زیان وارده از ناحیه بیماران روانی و کودکان در نظر گرفته شده است. به هر صورت راهی برای تدارک خسارت باید وجود داشته باشد. (نوبین، ۱۳۹۲، ۱۰۰)

البته بررسی آراء حقوقدانان نشان می‌دهد که ظاهراً در خصوص لزوم اجتماع سوء نیت و قصد اضرار برای تحقق تقصیر عمدی اختلاف نظر وجود دارد و برخی تنها قصد ایجاد خسارت را برای تحقق تقصیر عمدی کافی می‌دانند.

۲-۳- تعریف تقصیر سنگین

در فرهنگ حقوقی انگلیسی «بلک» تعاریف متعددی از اصطلاح تقصیر سنگین دیده می‌شود که از جمله، تعاریف می‌توان به این موارد اشاره کرد: «۱- خودداری ارادی از اجرای یک وظیفه صریح یا بی‌اعتنایی به نتایج آن نسبت به جان یا مال دیگری. تقصیر سنگین اساساً چیزی بیش از عدم مراقبت است که اهمال ساده را تشکیل می‌دهد. ۲- تقصیر سنگین غفلت بسیار فاحش یا فقدان مواظبت خفیف یا به کار نبردن حتی کمترین مراقبت است. ۳- تقصیر سنگین نقض بی‌پروا و آشکار وظیفه قانونی احترام به حقوق دیگران است عامل مجرمیت که مشخص کننده هر نوع تقصیر است در تقصیر سنگین در مقایسه با تقصیر عادی دارای درجه‌ای شدید است. تقصیر سنگین به آن درجه از بی‌توجهی به نتایج احتمالی که معادل تقصیر ارادی یا عمدی است، نمی‌رسد. تقصیر عادی و سنگین در درجه بی‌توجهی متفاوت‌اند. در حالیکه هر دو از رفتار عمدی که شخص آگاه به‌زیان‌آور بودن آن بوده یا می‌بایست بدان آگاه باشد، متمایزند.»

این تعاریف مبتنی بر آراء قضایی ایالات متحده است. چنانکه ملاحظه می‌گردد در عبارت مذکور در یک مورد تقصیر عمدی و ارادی، تقصیر سنگین به‌شمار آمده است و در جای دیگری بین آن دو فرق گذارده شده است. این تناقض‌گویی ناشی از آراء قضایی ایالات متحده است که هر دو در تعریف در آن‌ها دیده شده است ولی آنچه بیشتر مورد پذیرش واقع شده آن است که تقصیر سنگین متفاوت از تقصیر عمدی است. (صفای، ۱۳۸۶، ۴۳۶)

از حیث تطبیق با حقوق ایران نیز به‌نظر می‌رسد که تقصیر سنگین دارای شباهت با بخشی از مصادیق تقصیر در حقوق اسلامی باشد. بدین منظور باید دید عناصر تقصیر کدامند. عناصر تقصیر سنگین عبارتند از:

نخست، عمل حقوقی (عقد) و یا واقعه حقوقی در ضمانات، مانند بی‌مبالاتی در استوار کردن داربست برای ساختن و یا تعمیر دیوار.

دوم، فعل یا ترک.

سوم، آن فعل یا ترک، غیر ارادی باشد. پس تقصیر سنگین از جنس خطای کیفری نیست. با این فرق که بر تقصیر سنگینی که جنبه مدنی دارد، آثار کیفری مترتب نیست. (همان، ص ۲۰۷) به عبارت دیگر آن فعل یا ترک فعلی است که نسبت به اثرش عمدی نباشد. آثار مدنی (ضمان) دارد اما کیفر ندارد. (همان، ص ۲۰۶)

چهارم، ترک مواظبت و احتیاط متعارف معمول و متعارف، در فعل یا ترک مذکور که احراز این عنصر با قاضی است. (همان، ۲۰۶)

پنجم، ترک مواظبت و احتیاط مزبور

ضابطه در تحقق عنصر پنجم این است که فاعل یا تارک (مذکور در عنصر سوم) به مناسبت ترک احتیاط و مواظبت، قابل نکوهش باشد.

همان طور که دیده می‌شود، عناصر بیان شده تا حد زیادی با مفهوم تقصیر در قانون مدنی ایران مطابق دارد، چرا که مفهوم تقصیر از دیدگاه قانون مدنی اعم از تعدی و تفریط است (ماده ۹۵۳ قانون مدنی) و تعدی مطابق ماده ۹۵۱ این قانون تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف است نسبت به مال یا حق دیگری و تفریط نیز مطابق ماده ۹۵۲ قانون مدنی عبارت است از ترک عملی که به موجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر، لازم است.

اما تحولات بعدی موجب گردیده تفاوت‌های جدی میان مفهوم سنتی تقصیر و تقصیر سنگین رخ دهد. در واقع، در معنای مرسوم تقصیر سنگین جنبه شخصی دارد یعنی متوجه شدت رفتار مدیون است، هرچند ارزیابی این رفتار به گونه‌ای نوعی و در مقام مقایسه با یک فرد متعارف صورت گیرد. اما رویه جدید بی‌آنکه از مفهوم شخصی تقصیر سنگین دست بکشد - به هدف موسع گردانیدن قلمروی این اصطلاح، واژه «تقصیر» را در اصطلاح «تقصیر سنگین» در معنای قراردادی خود به کار می‌برد؛ دیگر برای آنکه مدیون به یک تقصیر سنگین محکوم شود، ضرورتی ندارد که هیچ تقصیری به معنای مرسوم (ولو یک تقصیر عادی یا سبک) از او سر زده باشد؛ تنها عدم اجرای یک تعهد نتیجه می‌تواند یک تقصیر سنگین باشد: تقصیر قراردادی عبارت است از تخلف از انجام تعهد؛ اکنون اگر تعهدی که نقض شده است، یک تعهد اساسی باشد، تقصیر ارتكابی «سنگین» نام می‌گیرد.

بدین سان برای توصیف تقصیر سنگین، به بکار به جای توجه به شدت و ضعف رفتار مدیون، به اهمیت موضوع اجرا یا به زبان دیگر، به شدت و ضعف (اصلی یا فرعی بودن) تعهد اجرا نشده توجه می‌شود! دیگر نه تنها تقصیر سنگین ذره‌ای مفهوم اخلاقی ندارد، اصولاً هیچ عنصر روانی ندارد. تنها یک عنصر مادی دارد که عبارت است از واقعه عدم اجرای یک تعهد اساسی. بدین ترتیب به عنوان مثال وارد نکردن نمره تلفن یک هنرپیشه معروف در دفترچه تلفن، صرف نظر از اینکه متصدی این امر همه احتیاطات لازم را بکار برده است یا نه، تقصیر سنگین به شمار آمده است. این معنای مصنوعی از تقصیر سنگین در حقوق ما غیرقابل پذیرش است و همچنان که خواهیم دید، رویه قضایی جدیدتر در فرانسه، به ترک این مفهوم تمایل دارد. بعلاوه بر فرض که بر نقض یک تعهد اساسی نام تقصیر سنگین نهیم، دلیلی ندارد که شرط عدم مسئولیت در این مورد غیر نافذ باشد؛ صرف این نام‌گذاری دلیل مخالفت این اقدام با نظم عمومی

نخواهد بود.» (ایزانلو، ۱۳۹۰، ص ۱۷۵) بر این اساس، اساسی بودن نقض صورت گرفته عنصر اساسی تقصیر سنگین بوده و می‌توان مصادیقی از فعل و ترک فعل (تقصیر) را که بنا بر نوع تعهد یا رفتار شدیدتر یا اساسی‌تر از حالت معمول است را در حوزه تقصیر سنگین مطرح نمود. در ادامه به بررسی ضوابط تشخیص و تعیین خطای سنگین دولت خواهیم پرداخت.

۳. ضوابط تشخیص و تعیین خطای سنگین دولت

به نظر می‌رسد که مفهوم خطای سنگین در ارتباط با دولت همزمان با ابداع مفهوم خطای دولت ظهور یافته است. اما ضوابطی را که برای تشخیص این نوع خطا تاکنون عرضه شده است، می‌توان به دو دسته عمده تقسیم کرد: دسته نخست ضوابطی است که براساس ماهیت این نوع خطا بکار بسته می‌شود و جنبه ذاتی دارد، و دسته دوم نیز ضوابطی است که با در نظر گرفتن آثاری که یک خطا به بار می‌آورد، درجه آن را مشخص می‌سازد.

۳-۱- خطای ذاتاً سنگین

در تعریف خطای ذاتاً سنگین گفته شده است که «خطایی است که از چنان خصلت روشن و سنگینی برخوردار است که از دستگاه اداری برای ارتکاب آن هیچ توجیهی پذیرفته نمی‌شود.» این تعریف متعلق به شورای دولتی فرانسه مربوط به رایبی است که در ۲۳ ژانویه سال ۱۹۳۱ در دعوی موسوم به خانم گارسن علیه دولت صادر کرده است. روشن است که تعریف مزبور علاوه بر اینکه واجد دور و به نوعی مصادره به مطلوب است، از ابهام زیادی نیز برخوردار است. از این رو، برخی از حقوق دانان فرانسوی نظیر تورود، با خلق معیارهایی در صدد رفع ابهام از این تعریف برآمده‌اند. مطابق ضابطه تورود، خطایی که از دولت در نقض تکالیف خود به گونه سنگین سر می‌زند، دو شکل می‌تواند داشته باشد. نخست اینکه تکلیف نقض شده از چنان اهمیتی برخوردار باشد که صرف نقض آن خطای سنگین دولت را محقق سازد. دوم اینکه خود نقض تکلیف به گونه‌ای باشد که شدت یک خطای سنگین را متصور سازد. (Paillet, 1980, p. 346)

در ادامه این مفهوم در دو قالب نقض تکالیف اساسی و نقض تکالیف اساسی اداری مورد بررسی مبسوط قرار می‌گیرد.

۳-۱-۱- نقض تکالیف اساسی

در بسیاری از مواقع، شدت ذاتی یک خطای اداری دادرس را مجاب می‌کند که خطا را سنگین تلقی کند. در این خصوص باید توجه داشت که همه تکالیف یک دستگاه اداری از اهمیت یکسانی برخوردار نیستند. برخی از این تکالیف از چنان اهمیتی برخوردارند که با ملاحظه نقض آنها دادگاه بی‌درنگ و به درستی اعلام می‌کند که خطای سنگین ارتکاب یافته است. با این حال،

مساله این است که کدام دسته از تکالیف اداری دارای چنین اهمیتی هستند؟ به این سوال پاسخ‌های مختلفی داده شده است. از جمله اینکه بیان شده برخی تکالیفی که برای دستگاه اداری در نظر گرفته شده که دستگاه اداری با اجرای آن در واقع ماموریت خود را به انجام می‌رساند، تکلیف اساسی است. در انتقاد از این تعریف گفته شده که این تعبیر از تکالیف اساسی، دارای قلمرو بسیار گسترده‌ای است، چرا که می‌توان گفت که دولت با اجرای هر یک از تکالیف به اجرای ماموریت خود می‌پردازد. به همین جهت، این تعریف موجب می‌گردد تا تعریف تکالیف اساسی و تکالیف ساده دولت با یکدیگر خلط شوند.

در حقوق فرانسه به نظر می‌رسد که برداشت شهودی از مساله یعنی همان تعریف «تکالیفی که از چنان اهمیتی برخوردار باشند که با نقض آنها خودبه خود خطای سنگینی رخ دهد» طرفداران بیشتری داشته باشد. در توجیه به کار بستن ضابطه شهودی گفته شده که «در نظامی از مسئولیت مدنی که بر مبنای درجه تقصیر تقسیم بندی می‌شود، به سختی می‌توان ضوابطی برای تعیین درجه خطاها به دست داد.» (همان، ۳۴۷) با این همه، با رجوع به رویه قضایی در کشورهای پیشرفته می‌توان برخی از مصادیق این نوع تکالیف اساسی را بدست آورد. بررسی این مصادیق موضوع قسمت بعدی این مقاله است.

۳-۱-۲- نقض اساسی تکالیف اداری

پوتیه خطای سنگین را به «عملی که بدون در نظر گرفتن کمترین احتیاطی که سهل‌انگارترین مردم نسبت به امور اشخاص به عمل می‌آورد، در قبال دیگری انجام گیرد.» تعریف کرده است. (همان، ص ۳۴۸) این نظر در رویه شورای دولتی فرانسه با ضابطه قابلیت پیش‌بینی ضرری که از یک خطای اداری ناشی می‌شود، بیان شده است. در این خصوص بسیاری از سیاست‌های مالی دولت که بدون مطالعات کارشناسی و یا برخلاف واقعیت‌های اقتصادی موجود صورت گرفته‌اند، مصداق تقصیر سنگین می‌باشند. به طور مثال، افزایش هزینه‌های دولت در شرایط تورمی، موجب افزایش بیشتر تورم خواهد شد، این اصل بدیهی اقتصادی در بسیاری از سیاست‌های مالی دولت مورد توجه قرار نگرفته است.

در تعریف خطای سنگین همچنین گفته شده که خطایی است که با نقض قانون به گونه مضاعف انجام می‌شود. ان، حقوقدان فرانسوی استدلال کرده است که «در برخی مواقع، تعدد اعمال غیرقانونی ارتکاب یافته است که وجود خطای سنگین را محرز می‌سازد.» با این حال، این راه حل کاربرد اندکی دارد. زیرا ارتکاب خطای سنگین در فرضی که فعالیت‌هایی بر اساس هنجارهای معمول جامعه و نه ضوابط قانونی انجام می‌گیرند، دیگر ممکن نیست. با این حال، در

فرضی که خسارت معلول اعمال مادی متعددی است، در اکثر مواقع خطای سنگین حاصل چند خطای ساده است. برای مثال، ترکیبی از عدم دعوت از کارشناسان، عدم اصلاح مشکلات سیاست‌های موجود در زمان مناسب و ... که نتیجتاً نتایج نامناسبی را ایجاد نموده که در صورت فقدان مورد گفته شده، اصولاً رخ نمی‌داد.

۳-۲- تشخیص خطای سنگین براساس نتایج حاصل شده

نظریه‌های حقوقی هرچند دقیق و کامل هم که باشند، همواره در معرض داوری وجدان عمومی قرار دارند. نظریه‌های راجع به معیار تشخیص خطای سنگین نیز از چنین داوری‌هایی در امان نمانده‌اند. از این رو، در مواقعی که مطابق این نظریه‌ها خطایی سبک اتفاق افتاده که نتایج وخیمی را به دنبال داشته است، وجدان عمومی وصف سبک برای این گونه خطاها را هرچند که مبتنی بر نظریه‌های حقوقی دقیقی نیز باشند، بر نمی‌تابد و به سنگین بودن آنها حکم می‌کند. در واقع، با وجود آنکه منطق حقوقی عدم خلط میان دو رکن درجه خطا و میزان خسارت به بار آمده را ایجاب می‌کند. اما دادرسی که خود نمی‌تواند فارغ از داوری وجدان عمومی عمل کند، چنین خطایی را سنگین و در نتیجه رابطه سببیت میان این خطا و حادثه زیانبار را مسلم فرض می‌کند. از سوی دیگر، در مسئولیت مدنی دولت در کشورهای دارای نظام سیاسی لیبرال نیز لزوم جبران کامل خسارت زیان‌دیده نیز مزید بر علت برای چنین تفسیری از اینگونه خطاهای سبک می‌گردد. با این حال، رویه قضایی این کشورها در همه حال از ضابطه سنگینی خسارت برای تشخیص خطای سنگین استفاده نکرده‌اند و این ضابطه را نوعی اختیار برای خود محسوب می‌دارند. چنانکه شورای دولتی فرانسه در رای مورخ ۲۳ مارس ۱۹۷۳ اعلام داشته است که «اهمیت زیان وارده به تنهایی و بدون اتکا به اوضاع و احوال دیگر، نمی‌تواند موید خطای سنگین دولت باشد.»

(Belrhali, 2003, p. 142)

اما در حقوق فرانسه با بررسی آرا صادره مشخص شده که در برخی مواقع سنگینی تقصیر بر مبنای اهمیت خسارتی که بر زیان‌دیده رفته است، معلوم می‌گردد. اما این ضابطه عمومی احراز تقصیر سنگین دولت نیست. در نتیجه نمی‌توان گفت که سنگینی تقصیر همواره وابسته به سنگینی آثار آن است. زیرا با ابداع چنین قاعده‌ای در واقع نوعی خطای سنگینی مصنوعی تاسیس کرده‌ایم. بنابراین، استفاده از معیار سنگین خسارت برای احراز خطای سنگین، چهره دیگری از «فرض تقصیر» یا اعمال نظریه مسئولیت بدون تقصیر است. همچنین سنگینی خسارت همچنانکه شورای دولتی فرانسه نیز اظهار نظر کرده است، می‌تواند به عنوان قرینه‌ای برای اثبات تقصیر سنگین و در نتیجه احراز رابطه سببیت محسوب شود و دادگاه را به بررسی دقیقتر خطا و

اوضاع و احوالی که خطا در متن آن روی داده است. (Harlow, 2004, p. 114)

۴. مصادیق خطای سنگین دولت در زمینه سیاست‌های مالی

مصادیقی که توسط رویه قضایی و دکترین برای خطای سنگین دولت مطرح شده، براساس نظریه‌هایی است که تاکنون برای احراز این نوع خطا مورد بررسی قرار گرفت. در واقع، اعمال معیارهای مورد بررسی تا حال حاضر به دستیابی به برخی از مصادیق خطای سنگین در ارتباط با رفتار دولت منجر گردیده است. پس تحلیل این مصادیق براساس معیارهای پیش گفته موضوع مطالب حاضر است.

۴-۱- نقض تکلیف رعایت حقوق اساسی اشخاص

رعایت حقوق اساسی اشخاص در زمره تکالیف دولتهای لیبرال است. از سوی دیگر، دولت‌های توتالیتر را جز در مواردی که خود اراده کنند، نمی‌توان مکلف به رعایت این حقوق دانست. پس نقض این تکلیف نیز تنها در چار چوب نظام‌های سیاسی مبتنی بر لیبرالیسم خطای سنگین محسوب می‌شود. واقعیت این است که آزادی زمانی تحقق می‌یابد که تضمین شده باشد. تضمین آزادی نیز زمانی کاملاً مسیر است که دادگاهها امکان و توان مرتفع ساختن هر گونه تجاوز به آن را داشته باشند. مسئول دانستن متجاوز یکی از راههای تضمین آزادی است. بنابراین، سخت‌گیری دادگاهها نسبت به تجاویزی که دولت به حقوق فردی اشخاص مرتکب می‌شود، راه منطقی و امیدوار کننده مقابله با این تجاوز است. از رو است که دادگاههای اداری به مصادق‌یابی برای موارد نقض تکلیف رعایت حقوق اساسی اشخاص توسط دولت پرداخته‌اند. اما این قاعده که هر نوع تجاوز به حقوق اساسی افراد که توسط دولت انجام می‌گیرد، مولد خطای سنگین است، با دو استثنا مواجه شده است. این دو استثنا مربوط به: (۱) وجود شرایط خاص و (۲) رفتار خطا آمیز خود زیان‌دیده است. شورای دولتی فرانسه در آرایه‌ای که در اول فوریه سال ۱۹۵۰ و چهارم مارس همین سال صادر کرده است، بر این دو استثنا تاکید کرده است.

(Guyomarch, 2005, p. 212)

برخی از حقوق‌دانان فرانسوی نیز پیشنهاد کرده‌اند که در مواقعی که یک دستگاه دولتی خارج از صلاحیت خود عملی انجام می‌دهد، آن عمل به لحاظ نداشتن صلاحیت سازمان دولتی در اجرای آن خطای سنگین شمرده شود. برای مثال، تورود معتقد است وقتی مرجعی فاقد صلاحیت تصمیمی اتخاذ می‌کند که موجب خسارت برای افراد است، این عمل غیر قانونی با فقدان شرایط خاص نوعی خطای سنگین محسوب می‌شود. با این حال، الی، در مطالعه‌ای که در باره ارتباط میان غیر قانونی بودن فعل زیان بار و خطای سنگین کرده است، نشان داده که اگر

هر عمل غیر قانونی خطای سنگین تلقی شود، دیگر نفس غیر قانونی بودن عمل اهمیت خود را از دست می‌دهد. البته واضح است مواردی که برحسب تشخیص شهودی ما غیر قانونی بودن عمل خارج از صلاحیتی ممکن است خطای سنگین شمرده نشود، بسیار اندک است با این حال، احتمال وجود چنین فرضی هم چندان بعید نیست و در عین حال نشانگر جدایی دو مفهوم غیر قانونی بودن عمل و خطای سنگین از یک دیگر است. البته برخی از اعمال غیر قانونی دولت به گونه‌ای آسان تر خطای سنگین شمرده می‌شوند. اما در هر حال این قاعده کلی که هر خطای ناشی از عمل غیر قانونی کافی است تا خطای سنگین را به دولت منتسب سازیم، هرگز بوجود نیامده است. رویه قضایی در کشورهای پیشرفته هم شاهد این مدعا است و نشان می‌دهد که این قاعده کلی که هر عمل غیر قانونی کافی است تا خطای سنگین را به دولت منتسب سازیم، هرگز بوجود نیامده است. رویه قضایی در کشورهای پیشرفته هم شاهد این مدعا است و نشان می‌دهد که هر عمل غیر قانونی نمی‌تواند برای دولت تقصیر سنگین محسوب شود. بنابراین، قانون‌مندی دستگاه اداری هر چقدر هم که در نظر رویه قضایی از اهمیت برخوردار باشد، باز هم در نظر دادگاه مصداق کامل خطای سنگین شمرده می‌شود.

۴-۲- تقصیر در ایفای تکالیف نظارتی

تکالیف دولت تنها به انجام امور سیاسی و اداری یا خدمت عمومی محدود نمی‌شود. از جمله تکالیف متنوع دولت نظارت بر امور و اجرای قوانین و مقررات می‌باشد. در خصوص فرض اخیر آرا زیادی از شورای دولتی فرانسه صادر شده که به خطای سنگین دستگاه‌های دولتی ای نظیر موسسه‌های عمومی، کانون‌های اقتصادی مختلط و صندوق‌های بیمه اجتماعی به سبب کژ نظمی در نظارت بر زیر مجموعه خود استناد شده است. وانگهی مستنبط از این آرا، مسئولیت قدرت عمومی به سبب نظارتی که بر موسسه‌های مالی اعمال می‌کند، اغلب اوقات تنها در فرض خطای سنگین که همانا کژ نظمی سیستم نظارتی آن‌ها است پذیرفته شده است. با این حال در موارد بسیار نادری هم شورای دولتی کوتاهی در انجام تکالیف نظارتی توسط دولت را در برخی اوضاع و احوال خاص خطای سبک محسوب کرده است اما از مجموع آرا شورای دولتی و تحلیلی که از آنها به عمل آمده است چنین استنباط می‌شود که نقض تکالیف نظارتی دولت نوعی تقصیر سنگین محسوب می‌شود. لذا در صورتی که تمامی استانداردهای لازم نیز در تهیه سیاست‌های مالی رعایت شود، نفس عدم نظارت بر شیوه اعمال آن خود تقصیر سنگین می‌باشد. در واقع، در صورت اعمال نظارت مناسب، می‌توان از ادامه یک سیاست مالی که آثار نامناسبی داشته خودداری نمود و یا مبادرت به اصلاح سریع آن نمود. حال آنکه در صورت عدم

نظارت، آثار سوء ادامه سیاست مالی مزبور دامن گیر افراد جامعه خواهد شد.

۵. کاربرد نظریه در حقوق ایران

در مورد کاربرد نظریه در حقوق ایران، باید گفت که رویه غالب در حقوق ایران بر مبنای تفکیک اعمال حاکمیت و تصدی می باشد. به عقیده علمای حقوق اداری به دولت بعنوان یک شخصیت حقوقی منشاء و نوع اعمال می باشد که از آنها به اعمال حاکمیت و اعمال تصدی تعبیر می شود. تفاوت اعمال حاکمیت با تصدی به این صورت است که اعمال حاکمیت و زیانهای ناشی از آن مسؤولیتی در پی نخواهد داشت و همچنین از نظر صلاحیت مرجع رسیدگی کننده به دعوی دولتی در برخی کشورها مرجع صالح جدای از مرجع اعمال تصدی بوده است. (مؤمن زاده، ۱۳۸۱، ص ۲۵۸)

اعمال مربوط به حاکمیت دولت اعمالی هستند که دولت در مقام اعمال اقتدارات عمومی و انجام تکلیف خود در حفظ نظم عمومی انجام می دهد. به همین جهت این اعمال از نظر حقوقی اعمال متداول بین افراد نیستند و قابل تصور هم نیست که شخصی بتواند نظایر آن اعمال را انجام دهد. بعنوان مثال اعمالی نظیر وضع قانون و برقراری مالیات، اعلان جنگ از جمله اعمال حاکمیتند. اما اعمال تصدی اعمالی هستند که جزء تکلیف اولیه دولت نبوده و دولت هم اعمال را مانند سایر اشخاص و گاهی به قصد انتفاع آنرا انجام می دهد هر چند که این اعمال منجر به تأمین انتظامات و آسایش عمومی گردد مانند خرید و فروش.

با این حال باید اشاره نمود که این تفکیک قدیمی است و ایرادهایی بر این نظریه وارد شده است اولاً ضابطه دقیقی برای تشخیص اعمال تصدی و اعمال حاکمیت وجود ندارد. بعضی از اعمال قابل بحث است که جزء اعمال حاکمیت است یا تصدی مثلاً کارهای پستی، مخابراتی در زمان ها و کشورها تقسیم بندی متفاوت دارند لذا حتی با وجود تعریف اعمال حاکمیت لازم است اینگونه اعمال از طرف قانون یا رویه قضایی مشخص شوند، والا بعلت روشن نبودن اعمال حاکمیت دولت در هر خسارتی می تواند ادعا کند که آن خسارت ناشی از اعمال حاکمیت است زیرا اعمال تصدی و اعمال حاکمیت دو مفهوم مجاور با مرزهای متغیر می باشند که تفکیک بین آن دو ساده نبوده و مصادیق آن در ادوار و نظامهای مختلف متغیر می باشد. (امیرارجمند، اردشیر، ۷۹، ص ۲۲)

ثانیاً گفته می شود که این تفکیک غیر عادلانه است چرا در اعمال حاکمیت مسؤولیت برای دولت نباشد و خسارت بر شخص یا اشخاص تحمیل شود اگر عمل حاکمیت برای استفاده عموم و منافع عموم است خسارت را هم، عموم باید پرداخت کنند یعنی باید از فرد و افراد زیان دیده

جبران خسارت شود و به این ترتیب خسارت و ضرر منحصر به افراد خاصی نباشد. در واقع باید توجه داشت که دولت برای اعمال حاکمیت ایجاد نشده (مؤتمنی، ۱۳۹۵، ص ۳۹۲) بلکه برای ارائه خدمت به وجود آمده و اگر توان و اقتدا و قدرتی به دولت واگذار شده برای تسهیل ارائه خدمات است. دوگی مفهوم دولت حاکم را به مفهوم دولت خادم تبدیل کرد و بر این اساس سبب معافیت مسؤولیت دولت را محو کرد. امروزه تفکیک بین اعمال حاکمیت و تصدی از بین رفته و مردود شده و مسؤولیت دولت را منحصر به اعمال تصدی نمی‌دانند. بعنوان مثال در آرای یکی از دادگاه‌های هند آمده است: «هیچ نظام متمدن نمی‌تواند به دولت اجازه دهد تا با مردمش بازی کند و به این دستاویز که حاکمیت دارد خود را مطلق العنان فرض کند

مفهوم نفع عمومی تغییرات عملکردی و اساسی یافته است. امروزه هیچ نظام سیاسی نمی‌تواند دولت را مافوق قانون فرض کند. به گونه‌ای که برای شهروندان ناعادلانه و غیرمنصفانه است که از حقوق و اموال خود به طور غیرقانونی و در نتیجه غفلت مأموران دولت محروم شوند بی آنکه حق مطالبه خسارت داشته باشند. اکنون عقاید پیشین مندوس شده و آنچه حائز اهمیت شده عبارت است از آزادی، مساوات و حکومت قانون، تفکر اجتماعی جدید در جوامع توسعه یافته و گرایش قضائی آنها به سمت کنار گذاشتن حمایت از دولت قدیمی و قرار دادن دولت یا حکومت در یک موضع برابر با سایر اشخاص حقوقی است. هر گونه تمایز بین نقش‌های دولتی و غیردولتی مردود و مخالف با اندیشه‌های فلسفی حقوق می‌باشد. نتیجه اینکه در مسؤولیت دولت آن است که باید وظایف زیان‌بار کارمندان دولت با حقوق شهروندان سازش داده شود به گونه‌ای که حاکمیت قانون فدا نشود.» در حقوق ایران نخستین قانونی که از اعمال حاکمیت و تصدی سخن گفته قانون تعیین مرجع عادی بین افراد و دولت مصوب ۱۳۰۹ است که به صورت ماده واحده می‌باشد تبصره یک ماده واحده در تعریف اعمال تصدی می‌گوید: «اعمال تصدی اعمالی است که دولت از نقطه نظر حقوق مشابه اعمال افراد انجام می‌دهد مانند خرید و فروش اجازه و امثال آن.» (مؤتمنی، پیشین، ص ۲۹۱)

با آنکه این نظریه در نتیجه ایرادهای فوق اهمیت خود را از دست داده متأسفانه در سال ۱۳۳۹ ماده ۱۱ قانون مسؤولیت مدنی ایران همچنان خود را تابع آن ساخته و مجوزی برای ایجاد مصونیت دولت در قبال مسؤولیت شده که باید گام اساسی جهت اصلاح آن برداشته شود. زیرا امروزه دیگر صحبت از دولت نیست، بلکه امروزه صحبت از دولت خدمتگزار است و همچنانکه اشخاص مسؤول اعمال خویشند دولت هم باید بعنوان پدر خوب پذیرای زیانهای وارده از ناحیه خویش باشد.

در نتیجه باید پذیرفت که در نظام حقوقی فعلی ایران، راهی برای اعمال نظریه تقصیر سنگین در مورد دولت وجود نداشته و در نتیجه، دولت در اعمال سیاست‌های مالی خود با دست باز عمل می‌کند و نتیجه این عدم مسئولیت را می‌توان در سیاست‌های مالی نامناسب و بدون پشتوانه کارشناسی و فاقد هرگونه سیستم نظارتی که فشار آن بر ضعیفترین افراد جامعه سنگینی می‌کند مشاهده نمود. امری که مورد قبول هیچ وجدان آگاهی نبوده و لازم است تا از طریق قانونگذاری به رفع آن پرداخت.

نتیجه گیری

در نتیجه این پژوهش مشخص گردید که امروزه، تقصیر سنگین به عنوان ضابطه ای در تشخیص مسئولیت مدنی دولت، در دکتترین و رویه قضایی فرانسه جای خود را محکم نموده است. در واقع، با وجود چالش‌هایی که در تعیین ضابطه تقصیر سنگین و یا حتی تعریف آن وجود دارد، اما وقوع تقصیر سنگین از جانب دولت که دارای بیشترین امکانات کارشناسی، اطلاعاتی، و مالی است و نامتعارف بودن آن به حدی است که تحمیل هزینه‌های چنین تقصیری به زیان‌دیده بر مبنای چون اعمال حاکمیت دولت و ...، امری مذموم است. نتیجه این بررسی نشان داد که تقصیر سنگین دولت در اعمال سیاست‌های مالی به عنوان رفتاری غیر عمدی است، که نقض تکالیف اساسی دولت در زمینه سیاست‌گذاری مالی است. این نقض می‌تواند ذاتاً سنگین باشد، مثلاً عدم بررسی کارشناسی در مورد آثار سیاست‌های مالی و یا امری که ذاتاً سنگین نیست، اما آثار ناگواری به بار آورده است، مثلاً اعمال سیاست مالی صحیح، اما بدون اعمال نظارت بر اجرای آن که نتیجتاً آثار سوئی از آن به بار آید. بنابراین در تعیین وقوع یا عدم وقوع تقصیر باید علاوه بر تخلف از وظایف اساسی، به شیوه اجرای سیاست‌های مالی و آثار آن سیاست‌ها نیز توجه نمود.

از سوی دیگر باید توجه داشت که اعمال سیاست‌های مالی، بخشی از اعمال حاکمیت دولت است که اصولاً مسئول شناختن دولت در قبال آنها، می‌تواند مانعی در راه اعمال سیاست‌های مالی مورد نظر دولت باشد. در واقع، باید توجه داشت که هر نوع سیاستی لاجرم آثار مثبتی بر برخی و آثار منفی بر دیگران خواهد داشت و این مسئله در اکثر سیاست‌های مالی دولت‌ها وجود دارد. لذا اعمال مسئولیت مدنی در مورد تمامی سیاست‌های مالی دولت‌ها عملاً موجب تعطیل شدن اعمال حاکمیت دولت در این زمینه می‌شود. در همین لحظه است که ارزشمندی ضابطه تقصیر سنگین در تعیین مسئولیت مدنی دولت آشکار می‌شود. در واقع، میزان نامتعارف

بودن تقصیر سنگین و مصادیق آن که نقض حقوق اساسی افراد، نقض تکالیف نظارتی و ... می باشد به نحوی است که عدم جبران خسارت ناشی از آن نیز موجب بی پروایی سیاست گذاران مالی در استفاده از سیاست های نامناسب خواهد شد.

در حقوق ایران با وجود اینکه مراتب تقصیر به صراحت مورد اشاره قرار نگرفته است، اما مصادیقی از آن در قوانین و مقررات ایران از جمله در قانون دریایی و قوانین بیمه به چشم می خورد. با این حال به نظر می رسد به دلیل عدم تصریح به این ضابطه در شناسایی تقصیر دولت و این رویه جاری که دولت در اعمال حاکمیت نباید مسئول شناخته شود، لازم است تا در این زمینه از قانونگذاری صورت گرفته و ضابطه تقصیر سنگین به عنوان معیار مسئولیت دولت در زمینه اعمال حاکمیت و از آنجمله اعمال سیاست های مالی بکار گرفته شود.



فهرست منابع

الف: منابع فارسی

۱. اول: کتاب ها
۲. امیرارجمند، اردشیر، (۱۳۷۹)، جزوه درس حقوق اداری تطبیقی، دانشگاه شهید بهشتی.
۳. ایزانلو، محسن، (۱۳۹۰)، شروط محدودکننده و ساقط کننده مسئولیت در قراردادهای، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم.
۴. ژوردن، پاتریس، (۱۳۸۵)، اصول مسئولیت مدنی، مترجم: ادیب، چاپ دوم، تهران، نشر میزان.
۵. سالیوان، راجر، (۱۳۸۰)، اخلاق در فلسفه کانت، مترجم: فولادوند، چاپ اول، انتشارات طرح نو.
۶. سنجابی، کریم، (۱۳۸۵) حقوق اداری، تهران انتشارات مهر آئین، چاپ سوم.
۷. صفایی، سید حسین، (۱۳۸۶)، مقالاتی درباره حقوق مدنی و حقوق تطبیقی، نشر میزان، چاپ دوم.
۸. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۶۹)، مسؤولیت مدنی و ضمان قهری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۹. مؤتمنی، منوچهر، (۱۳۹۵) حقوق اداری، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
۱۰. مؤمن زاده، رضا، (۱۳۸۱)، حقوق اداری، تهران، میزان، چاپ سوم.
۱۱. نوین، پرویز، (۱۳۹۲)، حقوق مدنی ۴ (مسئولیت مدنی تطبیقی ایران، فرانسه، انگلیس)، تهران، گنج دانش.
۱۲. هاشمی، محمد، (۱۳۸۵)، حقوق عمومی، مجله حقوق عمومی، تهران، میزان .
۱۳. دوم: مقاله ها
۱۴. اشرفی پور، محمد علی، (۱۳۹۲) آثار سیاست های مالی بر مصرف بخش خصوصی در ایران، مجله اقتصادی، سال سیزدهم، شماره ۷ و ۸.
۱۵. غفاری، سارا و جمشید نورشوق، (۱۳۹۱)، نقش اخلاق در حقوق مسئولیت مدنی، فصلنامه تحقیقات حقوقی آزاد، مقاله ۳، دوره ۵، شماره ۱۵.
۱۶. محسنی زنوزی، سیدجمال الدین؛ حیدری، حسن؛ طالبی، فرزانه؛ (۱۳۹۴) تأثیر سیاست مالی بر قیمت داری ها و نااطمینانی آن در ایران، فصلنامه مدیریت داری و تأمین مالی، سال سوم، شماره اول، شماره پیاپی (هشتم) .

ب: منابع انگلیسی

17. Garner, Bryan, (2004), Blacks law Dictionary, Thomson publication, USA, 8th edition.
18. Harlow, carol, (2004) ,state Liability Tort Law and beyond, oxford, 1ed, .
19. Horton, Mark and El-Ganainy, Asmaa,(2009),Whaat is Fiscal

- Policy? Finance & Development, IMF Staff Position Note.
20. Kopits, George and Symansky Steven,(1998),Fiscal Policy Rules, Volume 162 of International Monetary Fund Occasional Paper.
21. Liability of the state in trot, a consul tation paper for Generating Debate and Eliciting Public Reaction and opining. At: <http://ncrwc.hic/vsncrwe/panel//htm29-24>.

ج: منابع فرانسه

22. Belrhali, Hafida, (2003), Les coauteurs en droit administratif, bibliotheque de droit public, 1 ed .
23. Guyomarch, Natalie,(2005) L aquite dans La responsabilite administrative extra ° contractuelle, these pour Le doctorat en droit public, université de Toulouse I.
24. Paillet, Michel,(1980) La faute du service public en droit administrative francais, librairie generale du droit et de la jurisprudence, 1ed.

